

باسمه تعالی

سر مقاله

نظر به این که از اهداف این فصلنامه، تلاش در تقویت خرد راهبردی در سطح مأموریت آن برای کشور می‌باشد سرمقاله این شماره اختصاص به تبیین خرد دارد. از این رو، خرد، گزاره‌ای تعریف می‌شود که توانمندی تبیین دانایی، پیش‌بینی حالات و کنترل رفتار و اعمال آن را دارد. برای نیل به نقشه ساختمان خردورزی، ابتدا باید با نظریه خرد و سپس با سازوکارهای آن آشنا شد. تعالی شناخت و کسب سرآمدی حرفه‌ای پایدار از درون خردورزی، سطح بالایی از توانمندی برنامه‌ای مناسب و مستدل می‌خواهد، هر میزان مهارت و توانمندی‌های خردورزی صحیح بالا رود، بنیان‌های نیل به سرآمدی حرفه‌ای هموارتر می‌شود. شناخت بر پایه سطح اندیشه‌ورزی، تفکر و یادگیری بروز می‌کند و حاصل فرایندهای داخل حافظه، ذهن، مغز، قدرت تفکر، هوش، ایمان و درایت‌های حاصل از ادراک قلبی است که بر حسب سطح باورهای اشخاص تبیین می‌شود، در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها نمود پیدا می‌کند و عملکردهای آتی را شکل می‌دهد. عملیات داخل حافظه، ذهن، مغز، تفکر، هوش، ایمان و الهامات قلبی، انرژی‌ایی تولید می‌کند که با مشاهده، تفکر و احساس، ادراک و تحلیل، جهت‌یابی می‌کند. ساختارگرایی در خردشناختی، نگرش فکری ضابطه‌مند را شکل می‌دهد. خرد، نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشن‌گر دل قرار داد تا به وسیله آن تفاوت میان دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها را بشناسد. خرد (=عقل) جوهری لطیف و نوری روحانی است که انسان را آماده فهم می‌کند تا حقایق را دریابد. خرد، جوهری مجرد است که غائبات را به وسیله وسائط، و محسوسات را به وسیله مشاهده، تحلیل و با اخذ نتیجه بر پایه قضاوت، درک می‌کند. خرد، نیروی فهم درونی و قوه تشخیص است که حق را از ناحق، درستی را از نادرستی، خوبی را از بدی، زیبایی را از زشتی، روشنایی راه را از تاریکی آن با اثبات یا نفی قضایایی ادراک می‌کند که از مفاهیم کلی تشکیل یافته است لیکن غریزه‌ای است که با علم و تجربه افزایش می‌یابد و با رها کردن کارهای بیهوده، کامل می‌گردد و کمال آن با پیروی از حق کسب می‌شود. خرد، آمیخته‌ای از دانایی، توانایی، روشنایی و مشیت به امر است که باید کشف شود لذا ایجاد کننده دانایی، تقویت کننده توانایی، کانون روشنایی، و هموارساز مشیت به امر الهی است. خرد، از دو نوع طبیعی (ذاتی) و تجربی تشکیل شده که بر پایه دانش فزونی می‌یابد و دانش را به نوبه خود فزونی می‌بخشد و از آن دانایی تولید می‌کند. دانایی پایدارکننده خرد

است. البته خرد، حجت درونی برای انسان‌ها است لذا خرد آن است که انسان دانسته سخن بگوید و به آنچه می‌گوید عمل کند، خرد نگهدارنده تجربه‌ها است. بهترین تجربه‌ها، تجربه‌ای است که انسان را اندرز می‌دهد. خردمند شخصی راز نگهدار است. سینه شخص خردمند، صندوق راز اوست؛ لذا هر چیزی را در جای خود به کار می‌برد؛ از این رو، خردمند بودن بهترین توانگری است. خردمند، زمانه خود را می‌شناسد، سرگرم انجام دادن کارهای خویش است و زیانش را نگه می‌دارد و به کسی که می‌ترسد تکذیبش کند سخنی نمی‌گوید و از انسانی که می‌ترسد مضایقه کند، چیزی نمی‌خواهد و وعده‌ای را که از عهده انجامش بر نمی‌آید، نمی‌دهد و به آنچه که در امیدواریش سرزنش شود، امید نمی‌بندد و به کاری که می‌ترسد در آن درماند، اقدام نمی‌ورزد. بنابراین، انسان خردمند، با ایمان و دیندار است. خرد انسان با میزان بدیهه‌گویی هوشمندانه وی آزموده می‌شود. باز و شکوفا شدن و باروری خرد با بسیار اندیشیدن در حکمت، بسیار نگرستن و اندیشیدن در دانش به دست می‌آید. لذا نظر و قضاوت شخص، سنجه خرد او است؛ و به اندازه عقل و فهمی که دارد مورد بازخواست و ارزیابی قرار می‌گیرد. از نشانه‌های فراوانی خرد، فراوانی کارهای درست است. از آنجا که سخنان، یادداشت‌ها و نوشته‌های شخص، رساترین سخنگوی شخص است، پس محتوای سخنان و نوشته‌های هر انسان، جلوه میزان خرد او است. بنابراین، بد سخن گفتن، نشانه کم خردی است. در حالی که خیر و خوبی با خرد به دست می‌آید. میوه خرد، بخشندگی و حیاست. جانمایه انسان، خرد و محکم‌ترین پایه برای اوست که سامان‌دهنده کارها، راهنمای مومن و دوست صمیمی وی، وسیله نجات، دورکننده از زشت‌کاری و تصدیق‌کننده و فرمان‌دهنده به نیکی‌ها، و پیام‌آور حق است. درجات انسان، به اندازه عقل اوست و ارزش وی، به اندازه شناخت اوست؛ بنابراین، هر انسان به میزان عقل خود به مقام قرب پروردگار دست می‌یابد. با ایجاد کبر، خودخواهی و خودمحوری در شخص، از خردش کاسته می‌شود و هوای نفس جایگزین آن می‌شود، البته هوای نفس، دشمن خرد است؛ اگر چه هوای نفس خود نمایان است و انسان را سرگرم خود می‌کند اما شخص، خرد را باید جستجو کند و آن را بیابد. همنشینان و نمایندگان انسان، جلوه‌ای از خرد وی هستند و میزان خرد و سطح خردورزی وی را نشان می‌دهند. فراوان شدن آرزوهای شخص و زیاده‌خواهی‌های وی، نشانه کاستی و تباه شدن خرد است. آرزوی دراز و واهی، خرد انسان را دچار غفلت می‌سازد و یا خدا را به فراموشی می‌سپارد. لذا میوه خرد، پایبندی به حق است. در پرورش خرد و به‌کارگیری آن، دل

(قلب، سینه، میزان سعه صدر) شخص به صورت مستقیم ایفای نقش می‌کند؛ لذا دل، ظرف عقل، فکر، قضاوت، روح، معنویت، عاطفه، احساس، هیجان، شوق و نشاط، خوف، اضطراب، غصه، دلسوزی، اطمینان و عدم اطمینان، حب و بغض، رقت و قساوت، حکمت و ایمان انسان است. این ظرف با گنجایش‌های مختلف، تحت تأثیر نوع و کیفیت تغذیه مادی و اطلاعاتی انسان قرار دارد. دل، باطن و درون انسان است. دل بهتر، گنجایشش بیشتر است. دل، منبع نرمی و رقت، سختی و قساوت و معیار سنجش عملکرد انسان‌ها است. دل می‌تواند سالم یا ناسالم باشد. سالم نگاه داشتن دل به دانش بسیار بالایی نیاز دارد و جلوه شخصیت و رشدیافتگی درونی انسان است. دل، قابلیت شنوایی، بینایی، درک، تحلیل، شناخت، تازه شدن و دریافت ایمان را دارد و مجاری فهم و بصیرشدن، هدایت و گمراهی و منبع راهبری عقل و زوایای فکری است. دل، روشنائی و نیز تاریکی دارد. دل روشن، نوری دارد که شرح صدر، اطلاق می‌شود و نشانگر فراخی سینه و ارتقای گنجایش و بسط ظرفیت انسان است. دل، بارورکننده استعدادهای انسان است و مدیریت‌پذیر و اداره کردنی است. نیک‌اندیشی، خیرخواهی، زیباپسندی، رشد شخصیت، توازن‌بخشی، تصدیق نیکی و خوبی و ثمره‌های پر بار عملکرد، نشانه سلامت دل، حسن خلق، زیبایی سیرت درونی و آبادی آن است. با نرم نگاه داشتن دل، سرکشی و کج خلقی آن مهار می‌شود. دل، موتور تمامی محرکات انسان است. بدخلقی و تندی، افراط و تفریط، بداندیشی، بدخواهی، زشت‌پسندی، حسادت، تکبر، غرور، ضعف شخصیت و عدم توازن در اداره امور و کارها، جلوه قساوت، بیماری، خرابی و ویرانی دل است. دل، تعریف‌کننده نیازها و رفتارها است. داروی درد دل، تقوای الهی پیدا کردن است. دل، زاویه نگرش خداوند به سطح خلوص نیت، اخلاص اعمال و سلامت افعال بندگان است. دل، معنابخش هويت، صداقت، پاکی، شجاعت و انسانیت انسان و حیوانیت وی است؛ لذا، دل مرکز ثقل بدن و محل تعبیر، تفسیر و نیل به قضاوت است. در حالی که مغز انبار و بایگان دل است. بنابراین، ایمان، میوه و یاور دل است و در کنار تخصص، دستگاه تعبیرکننده وقایع مرتبط با انسان و جامعه وی تلقی می‌شود.